

# آهنگ باران



بنام خداوند خورشید و ماه  
خداوند هستی و هم راستی  
خداوند کیوان و بهرام و شید  
ستودن من او را ندانم همی  
که دل را بنامش خرد داد راه  
نخواهد ز تو کژی و کاستی  
از او بیم نوید و بدو بیم امید  
اندیشه جان، برفشانم همی

بشر ذاتاً حامل مجموعه ای از خصلت ها و  
طینت های نیک و بد است. این خصلت ها  
که زیر بنای رفتارهای او است، شخص را به  
عنوان یک انسان نیک و پرهیزگار یا یک  
موجود جاهل، بد و ناشسته روی معرفی  
می نمایند. کسی ذاتاً شرور است یا ذاتاً  
متین

دعا و نیایش، قبل از آنکه ابزار زندگی  
باشند، ابراز بندگی اند و بیش از آنکه  
خواهش تن را ادا کنند، حاجت دل را روا می  
کنند، برتر از آن که سفره ی نان را فراخی  
بخشند، گوهر جان را فربهی می دهند. دعا  
فقط صحنه ی خواندن خدا نیست، که  
عرصه ی شناختن او هم هست؛ مونولوگ  
نیست، دیالوگ هم هست؛ سخن گفتن  
دوسویه است

ادب درس اکتسابی است و ادب نفس ذاتی



# ادب نفسی و

## ادب درس



دکتر سید جعفر حمیدی

فرق ما بین بنی آدم و حیوان ادب است

(سعدی)

بشر ذاتاً حامل مجموعه ای از خصلت ها و طینت های نیک و بد است. این خصلت ها که زیر بنای رفتارهای او است، شخص را به عنوان یک انسان نیک و پرهیزگار یا یک موجود جاهل، بد و ناشسته روی معرفی می نمایند. کسی ذاتاً شرور است یا ذاتاً متین. ممکن است هم چنین نباشد و بسیاری از متفکران معتقدند که محیط خانواده، زندگی، جامعه، معاشرت ها و طرز تربیت در خوپذیری و یادگیری و عادت های فرد تأثیر دارند یعنی گاهی ممکن است ادب نفس تحت تأثیر ادب درس قرار گیرد و تمام قرار دادهای نفسانی متغیر گردند با این که پاره ای از صفات نیک یا بد درونی که ملکه ی طبع شده اند تغییرناپذیرند.

چه بسا کسانی که عالی ترین مراحل علم، ادب یا هنر را طی کرده اند و به مراتب بالا در هنر خود رسیده اند، اما بخل و حسد و تنگ نظری آن ها را راحت نمی گذارد و چه بسیار کسانی که نه درسی خوانده اند و نه مقامی در اجتماع خواسته اند یا یافته اند اما از شعور اجتماعی بالا برخوردارند. پس شقاوت یا سعادت می تواند در ذات کسی موجود باشد و این خود او است که می تواند راه شقاوت را بییاماید یا راه سعادت را

چو تو خود کنی اختر خویش را بد  
مدار از فلک چشم، نیک اختری را  
به چهره شدن چون پری کی توانی  
به اخلاق مانده شود مر پری را

(ناصر خسرو)

و ناگفته پیدا است که در ادب و هنر و حتا در علم، نخستین حرف را اخلاق می زند و این همه دیوان های شعر و تذکره ها و گزارش ها و تمام کتب دینی و نیز متون نظم و نثر فارسی و آثار فکر و اندیشه همه ی علما و متفکران تکیه بر اخلاق و ادب و فرهنگ و ترک جهالت و خشونت داشته اند و دارند و هیچ کدام از این تفکرات و تذکرات علمی نخواهند شد مگر با تصفیه ی دل و تزکیه ی نفس.

نفس چیست؟

در کتاب معتبر اخلاق ناصری اثر بزرگ خواجه نصیر الدین توسی درباره نفس گفته شده است: نفس انسان جوهری بسیط است که از شأن او بُود ادراک معقولات به ذات خویش و تدبیر و تصرف در این بدن محسوس که بیش تر مردم آن را انسان می گویند و آن جوهر (نفس) نه جسم است و نه جسمانی و نه محسوس به حواس یا به یکی از حواس (اخلاق ناصری ص ۳۸)

و مؤلف کشف المحجوب گفته است: کلید در بهشت به جز منع نفس از اغراض وی نیست چنان که خداوند تعالی گفت و نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَدَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى. (کشف والمحجوب ص ۳)  
این سینا نیز معتقد است که خداوند مردم را از گرد آمدن سه چیز آفرید (یکی تن که او را به تازی بدن و جسد خوانند، دیگری جان که او را روح خوانند و سوم روان که او را نفس گویند) (رساله نبض)

بعضی گفته اند روح همان جان است که مایه ی زندگی نفس ها است و حکما میان قلب و روح اول (روح طبیعی) فرقی قابل نیستند. نفس چیز لطیفی است که در قلب نهاده شده و منشأ اخلاق و صفات ناپسند است. روح چیز لطیفی است که در قلب نهاده شده و منشأ اخلاق و صفات پسندیده است. نفس جای نظر خلق و قلب جای نظر حق است (شرح لاهیجی)

پس معلوم شد که نفس در مقابل خوبی یا بدی، خوپذیر است

پیشینیان فرزانه، بلند نظر و عالی طبع ما که خست نفس و لثامت طبع و تنگ نظری از خود دورشان نکرده بود و صادق و درست عمل و پاک طینت بودند و سرشت آنان به کزی و کژاندیشی آلوده نشده بود، ادب آدمی را به دوگونه تقسیم کرده بودند، ادب نفس و ادب درس.

ادب که جمع آن آداب و هرچه مربوط به آن می شود، ادبی و جمع آن ادبیات است به مجموعه ی دانستنی هایی گفته می شود که دارنده ی خود را از خطا و لغزش باز می دارند. دارنده ی ادب درست، بد نمی اندیشد و به کج راهه نمی رود و خصلت های ناروا و نادرست را از وجود خود دور می کند و احترام همه گان را نگه می دارد.

در گذشته کسی را ادیب یا ادب دان می گفتند که همه دانش های زمان خود را بداند و به شاگردان خود بیاموزد و نیز اخلاق را بیاموزد و خود سرمشق اخلاق باشد و به راه خلاف میل نکند. چنان که می گفتند:

درس ادیب اگر بود زمزمه ی محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

(ظهیری نیشابوری)

امروز می توانیم لفظ ادب را در حوزه ای وسیع تر، فرهنگ بنامیم. انسان متممّن امروز در مجموعه ای از فرهنگ های حیات و حیات اجتماعی زیست می کند. انسان با فرهنگ یعنی انسان زنده، یعنی کسی که نظم دارد و نظم را رعایت می کند، حقیقت را از کذب تمیز می دهد و راه و رسم زندگی و احترام به جامعه را خوب می داند. ای بسا بسیاری از زندگان که فاقد فرهنگ می باشند و شخص فاقد فرهنگ یعنی فاقد ادب. چنان که

حضرت مولانا فرموده است:

از خدا جویم توفیق ادب

بی ادب محروم ماند از لطف رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد

بل که آتش در همه آفاق زد

از ادب پر نور گشته است این فلک

وز ادب معصوم و پاک آمد ملک.

(مثنوی دفتر اول)

همه هستی ها و کائنات براساس نظم و ترتیب پایدارند به طوری که هیچ چیز در طبیعت فاقد نظم نیست. همه می دانیم که میلیون سال است نظام آفرینش بدون اندکی سستی و تغییر به حیات خود ادامه داده و می دهد و میلیون ها سال، سال دیگر برقرار خواهد بود. خورشید و ماه و ستارگان به موقع طلوع و به موقع غروب می کنند. زمین حول محور بیست و سه درجه خود پیوسته چرخیده و باز هم خواهد چرخید این نظم و ترتیب اگر ذره ای درهم ریخته شود، نظم عالم به هم می خورد. جامعه ی انسانی نیز چنین است بدان گونه که اگر ادب و فرهنگ که پدید آورنده نظم و ترتیب هستند از کسی یا قومی یا جامعه ای رخت برنندد، بی حیایی، گستاخی، جسارت و هرج و مرج وجود آن شخص، آن قوم و یا آن جامعه را فراخواهد گرفت.

چون طهارت نبود کعبه و بت خانه یکی است

نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود

حافظا علم و ادب و زر که در مجلس خاص

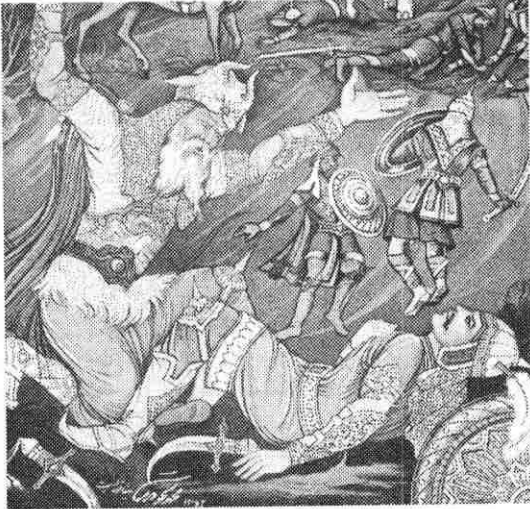
هر که را نیست ادب، لایق صحبت نبود.

(حافظ)

از طرفی، بزرگان ما ادب را سرمشق جوانان دانسته اند.

ادب آموز که سرمشق جوانان ادب است





## جلوه های گوناگون نیایش در فرازهایی از شاهنامه ی حکیم توس

توضیح: این نوشته ی خرد ورزانه که حاصل پژوهش دکتر مجید نوری می باشد به جای «شاه نامه این سند جاودانه گی ایران» تقدیم علاقه مندان مجله می شود. بخش چهاردهم «شاه نامه این سند...» در شماره آینده چاپ خواهد شد. «مجله ی فردوسی»

**توضیح** = متن پیش رو، بدون کوچک ترین ویرایش ( جدا از آیین نگارش ویژه مجله ی فردوسی ) تقدیم علاقه مندان می شود.

چکیده

مقاله ی حاضر درباره ی جلوه های گوناگون نیایش در فرازهایی از شاهنامه ی حکیم توس (بخش مربوط به پادشاهان پیشدادی) است. پس از معرفی کوتاه هر کدام از پادشاهان در پی این موضوع است که اولین پادشاه در شاهنامه و اولین انسان در اوستا؛ یعنی، گیومرث تا آخرین پادشاه پیشدادی؛ یعنی، گرشاسب، اغلب به دعا و نیایش و پالایش روح و روان در این بستر باوری عمیق داشته اند و هر یک از آنها همچون جمشید که در اثر بزرگی و دیهیم و شاهی خود را جهان آفرین می خواند و از دریای یاد یزدان غافل می ماند و یا همانند ضحاک سبکسار و ناپاک که از نژاد انیرانی است و برخلاف پدرش "مرداس" خون خوار و پیداد گر بوده، چگونه خود و حکومت شان دچار سرنوشت شوم می گردد. در جای جای این مقاله به چگونگی نیایش و ستایش و ذکر و روزه و نماز شب پادشاهان و صاحب مستدان اشاراتی شده است. **واژه های کلیدی:** نیایش، ستایش، سپاس، آفرین، کردگار، جهان آفرین، اوستا.

بنام خداوند خورشید و ماه	که دل را بنامش خرد داد راه
خداوند هستی و هم راستی	نخواهد ز تو کزّی و کاستی
خداوند کیوان و بهرام و شید	از اویم نوید و بدویم امید
ستودن من او را ندانم همی	اندیشه جان، برفشانم همی
ازو گشت پیدا زمین و زمان	پی مور بر هستی او نشان
ز گردنده خورشید تا تیره خاک	همه گوهران آتش و آب پاک
ز هستی یزدان گواهی دهند	روان ترا آشنایی دهند
سوی آفریننده بی نیاز	همی راه نیایی تو ایدر متاز
ز دستور و گنجور و از تاج و تخت	ز کمی و بیشی و ناکام و بخت
همی بی نیازست و ما بنده ایم	فرمان و رایش سر افکنده ایم
چو جان و خرد بی گمان کرده اند	سپهر و ستاره برآورده اند
جز او را مخوان کردگار بلند	کزویم شاد و از و مستمند
شب و روز و گردان سپهر آفرید	خور و خواب و تندی و مهر آفرید

....

(شاهنامه ی فردوسی، به تصحیح ژول مول، آغاز جلد سوم)

با بدان کم نشین که درمانی  
خوبذیر است نفس انسانی  
(سعدی گلستان)

ادب درس اکتسابی است و ادب نفس ذاتی، حال ببینیم آیا این ادب اکتسابی که در مکتب و مدرسه و دانش کده و جامعه آموخته شده می تواند بر ادب ذاتی تأثیر بگذارد و آن را رام و مطیع و هموار سازد. این تغییر و تحول بسته گی دارد به اراده و خواسته ی صاحب نفس، اگر التیام پذیر و انعطاف پذیر باشد، ممکن است و چنان چه نباشد ممکن نیست که گفته اند

هیچ صیقل نکو نشاید کرد  
سگ به دریای هفت گانه بشری  
چون که تر شد پلید تر باشد  
چون بیاید هنوز خر باشد  
چون عیسی گرش به مکه برند

(سعدی گلستان)

چه بسا کسانی که نعمتی را از کسی می خورند و علمی و دانشی را از کسی فرا می گیرند و به جای گاهی می رسند و سرانجام علم ناسپاسی می افزایند و به بد زبانی می پردازند و این خود منتهای ناجوان مردی و نادانی است. طبیعی است اگر حرف و سخنشان روا و درست باشد مشکلی نمی آفریند اما چنان چه به ناصحیح و ناروا و غلط انگاری سر طغیان بردارند کيفر آن را دیر یا زود خواهند گرفت و چنین کسان بار خود را به منزل نخواهند رساند و دل مشغولی اضطراب درونی فراوان خواهند داشت.

ادب نه کسب عبادت به سعی حق طلبی است

به غیر خاک شدن هر چه هست بی ادبی است

اما همین بی ادبان هم اگر بخواهند می توانند نفس خود را ادب یا تأدیب کنند و بداندیشی و کج انگاری را از نفس و ذات خود دور سازند و به حقیقت و به عشق بیندیشند.

هزار گونه ادب، جان ز عشق آموزد

که ان ادب نتوان یافتن به مکتب ها

(مولوی)

و چنان چه آدمی، نفس اماره را پیروی کند و تیره گی های درون بر سر این و آن بریزد تا نفس پلید خود را ارضا نماید خواه نا خواه ذلیل و دردمند خواهد شد.

کند مرد را نفس اماره خوار

اگر هوش مندی عزیزش مدار

(سعدی بوستان)

و مسلم است کسی که درونی تیره و تاریک دارد هیچ گاه روی خوشی و خوش بختی و شادمانی را نمی بیند زیرا در درون خویش دشمنی خونین نهفته است که جز با اراده و ایمان نمی تواند آن را از درون خود براند.

چه در بند پیکار بیگانه ای

تو با دشمن نفس هم خانه ای

تو خود را چو کودک ادب کن به چوب

به گرز گران مغز مردم مکوب

(سعدی بوستان)

در جایی دیگر نفس به اژدها تشبیه شده است.

بر سر آنم که پای صبر در دامن کشم

اژدهای نفس بد را حلقه پیراهن کشم

(سعدی غزلیات)

در قرآن مجید نیز از نفس به گونه های مختلف یاد شده است، اماره، لوامه، مطمئنه. یا اینها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه (۲۸ حج) علاوه بر این ها نفوس دیگر نیز وجود دارد، ناطقه، عاقله، فاکره، حیوانی و .... بر روی هم باید به ادب نفس پرداخت تا آن چه که نفس به درس آموخته است بتواند بارور مثمر ثمر باشد.

نهد شاخ پر میوه سر بر زمین

فروتن بود هوشمند گرین

(سعدی بوستان باب تواضع)

